

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که روایاتی را که مرحوم صفار در بصائر راجع به تفویض إلى الاثمه که باب جداگانه ای قرار داده است. روایتی که شماره ۴ بود عرض کردم سندا مشکلی ندارد جز علی ابن اسماعیل که ظاهرا علی ابن اسماعیل اشعری باشد که عرض شد پسر عموی احمد اشعری است. علی ابن اسماعیل ابن عیسی. ایشان هم احمد ابن محمد ابن عیسی است و ظاهرا اسماعیل را به نام سندی هم می خواندند و لذا در روایات علی ابن سندی هم هست، محمد ابن سندی هم هست و عرض شد که ایشان ظاهرا جزء روایتی بوده که میراث ها را از عراق به قم آورد و به ذهن من می آید. حالا مگر در کتاب نصر ابن سباح باشد، توثیق واضحی ایشان ندارد یعنی علی ابن اسماعیل. لکن عرض کردم ما یک مشکل کلی داریم که نسبت به مشایخ قم غیر از آنهایی که صاحب کتابند خیلی معلومات نداریم. به خاطر این که مرحوم شیخ خیلی متعرض نشده، نجاشی هم اصولا اصحاب کتب را دارد. شیخ تصادفا یک مقدار از روات ما که در سمرقند و کش و آنجاها بودند را خبر می دهد اما از قمی ها خیلی اطلاع نمی دهد. آن هم به خاطر رجال کشی که در اختیار ایشان بوده.

علی ای حال کیف ما کان اگر روی مبانی رجالی باشد به خاطر علی ابن سندی یا علی ابن اسماعیل می شود خدشه کرد، به نظرم حالا این کلام نصر ابن سباح را بیاورید. به نظرم نصر ابن سباح هم، حالا تازگی مراجعه نکردم، به نظرم توثیقش می کند و لکن خب نصر ابن سباح خودش مشکل دارد. نصر ابن سباح مال همان منطقه ماوراء النهر است.

علی ای حال عرض کردم با شواهدی که ما الان داریم انصافا ایشان یکی از حلقه های ارتباط بین عراق و بین قم بوده، و آثار ایشان نسبتا در قم مشهور است. روایات ایشان موجود است و عاداتا هم به ایین صورت است که ایشان از بزرگانی که اصحاب کتب بودند نقل می کند. مثلا این جا از صفوان نقل کرده است، علی ابن اسماعیل عن صفوان، طبیعتش همین است یعنی مردی است بزرگوار، توثیق

روشنی ندارد لکن خاندان اشاعره در این جهت خیلی تاثیرگذار بودند و ایشان اسمش مطرح است. در روایات ما هست، بله صاحب کتاب نیست، مرحوم علی ابن سندی و لذا می شود روی شواهد حدیث را تایید کرد.

یکی از حضار: آن که این جا دارد حالا نصر ابن سباح قال علی ابن اسماعیل ثقة و هو علی ابن سندی، لقب اسماعیل بالسندی.

آیت الله مددی: نه سندی است، سدی اشتباه نوشته است.

علی ای حال خدمتتان عرض کردم که چون موثق نصر ابن سباح استاد کشی است و کتاب در رجال دارد، نصر ابن سباح استاد کشی است و کتاب دارد لکن کشی بعضی جاها می گوید حدّثی نصر ابن سباح و کان من اهل الارتفاع، خود کشی راجع به ایشان توصیف می کند که ایشان از غلات است. ارتفاع یعنی غلات لذا عرض کردم این را می شود خدشه کرد که آیا توثیقاتی مثل نصر ابن سباح را قبول بکنیم یا نکنیم. علی ای حال حالا اهل ارتفاع باشد یا نباشد انصافا شواهد بر قبول علی ابن اسماعیل هست چون ما خودمان را مقید به کلام و متعبد به کلام نصر ابن سباح برایمان مشکل است لکن شواهد موید است و طبعا توثیق نصر ابن سباح هم می تواند چون عمده اش هم این است که حالا غیر از خود نصر ابن سباح مرحوم کشی هم این مطلب را نقل کرده. ظاهرا ایشان هم قبول کردند و لذا این یک شاهد. من چون خیلی به این تعبد قرار نمی دهیم، یک شاهد و لکن شواهد خارجی را عرض کردم فراوان است بر این که ایشان حلقه ارتباط بوده و طبیعتا اهل قم عمده مراجعاتشان به همین کتب بوده، به کتاب هایی که از کوفه آوردند و عرض کردیم پسر عموی ایشان مثلا احمد ابن محمد، این را اگر در درجه اعلی قرار بدهیم، گفتیم مثلا حدود ۲۰ صفحه، در درجه ۲۰ باشد مثل علی ابن اسماعیل حدود درجه دوازده، سیزده است. درجات پایین نیست. عرض کردیم در این روایات کسانی را که داریم که در نهایت وثاقت و جلالت و علم و همه جهات که فعلا احمد ابن محمد ابن عیسی در ذهنم است و در همین طبقه هم یعنی در این مجموعه هم افراد کذاب داریم مثل محمد ابن علی سیرفی، ابو سمینه که گفته شده اشهر الکذابين است. این هم کارش ابو سمینه نقل میراث از کوفه و عراق به قم است. محمد ابن علی سیرفی از امام روایت ندارد، آن چه که دارد نقل میراث است. الان ما عده ای از میراث او را در کتاب کافی هم داریم، یکی از اشکالات به کافی همین است که میراث های محمد ابن علی سیرفی کذاب هم موجود است لکن توضیح دادیم که اولاً ایشان کذبش که

خب احتمالا به خاطر همان مسائل تحدیث و علوم حدیث باشد که توضیحاتش گذشت و ثانیا چون ایشان میراث نقل کرده است به احتمال بسیار بسیار قوی مرحوم کلینی این میراث ها را مقابله کرد، دیده این میراث ایشان درست است، آن مقداری که درست است نقل کرده، بقیه را نقل نکرده.

علی ای حال از درجه اعلی که از احمد اشعری شروع می شود تا اضعف درجه که به محمد ابن علی سیرفی فعلا بدتر از این کسی را در قم نداریم که آثار عراق را آورده باشد. امثال علی ابن اسماعیل طبق این تصورات حدود درجه دوازده، سیزده است. به هر حال قابل اعتماد است ان شا الله تعالی.

اضف الی ذلک به این که این حدیث شماره ۴ از ابی اسحاق است، شماره ۵ هم آن هم عن ابی اسحاق نحوی است، شماره ۷ هم عن النحوی است، ابواسحاق ندارد، شماره ۷ هم از همین نحوی است. شماره ۹ توش نحوی است لکن با یک واسطه نقل می کند. در حدیث شماره ۹ ایشان با یک واسطه نقل می کند، به واسطه زکریای زجاجی که فعلا نمی شناسیم. آن وقت این مجموع احادیث.

و نکته دیگر این است که چیزی که ما در این جا واقعا جای توجه دارد الان دو نقل از همین آقای ابو اسحاق داریم، تقریبا یکی دو لفظش با هم اختلاف دارند و این نشان می دهد که مصدر به دقت مورد بحث قرار گرفته است. ببینید روایتی که در شماره ۴ بود احمد ابن موسی که احمد ابن ابی ظاهر باشد ایشان هم از اشاعره است لکن از موالی اشاعره، اشعری نیست، علی ابن اسماعیل اشعری است. عن صفوان عن عاصم، عاصم ابن حمید عن ابی اسحاق. این جا این جور است. حالا در شماره ۵ هم این طور است حدّثنا احمد ابن محمد، ایشان نقل می کند، حدّثنا احمد ابن محمد، البته عادتا احمد ابن محمد از ابن ابی نجران نقل نمی کند، عادتا این طور است. بعید است که از ابن ابی نجران مستقیم نقل بکند. یا باید بگوییم سقطی در اینجا انجام گرفته که در هامش هم احتمال داده یا باید بگوییم این حدیث عطف و تعلیق بر حدیث سابق است چون این هم می شود، تعلیق بر حدیث سابق باشد. در آنجا احمد ابن موسی دارد بعد می گوید حدّثنا، شاید قائل حدّثنا همین احمد ابن موسی باشد چون الان یک مشکلی که در این مصادر قدیم هست تشخیص تعلیق یک مقداری مشکل است، حالا مثل وسائل می گوید باسناده، اضافه می کند.

به هر حال احمد ابن محمد ابن ابن ابی نجران خالی از شبهه نیست مگر با همین تعلیقی که من عرض کردم. احتمال دارد که تعلیق باشد در کتاب بصائر چون الان ما با این کتب خیلی آشنایی کامل نداریم.

یکی از حضار: مثلاً در کافی حسین ابن سعید واسطه است.

آیت الله مددی: شماره هفت هم همین طور است. این پنج بود، حدَّثنا احمد ابن محمد عن الحسين ابن سعيد عن ابن ابی نجران. این جا اسم ابن ابی نجران است.

همین حدیث را خود ایشان دو مرتبه نقل کرده است. البته احتمال هم هست که تعلیق باشد که عرض کردم. احتمال هم هست که ایشان نسخه ای که از کتاب احمد داشته هر دو توش بوده. روی رعایت امانت هر دو را نقل کرده. لکن ما که الان نگاه می کنیم یکیش ظاهراً ارسال دارد، مشکل دارد، سقط دارد، شاید ایشان به خاطر رعایت امانت هر دو را نقل کرده. طبعاً هم احتمالش هست که نساخ اشتباه کردند. فعلاً قبول این مطلب که احمد ابن محمد از ابن ابی نجران نقل بکند مشکل است.

عن عاصم ابن حمید عن ابی اسحاق النحوی

تصادفاً آن سند هم به کتاب صفوان عن عاصم بر می گردد. این مقابله متون است چون این مقابله متون کار بسیار لطیفی است من الان انجام می دهم به خاطر این که شما کم عادتتان بشود. این جا دارد قال دخل، این جا دارد سمعتُ ابا عبدالله، آن جا دارد دخلتُ علی ابی عبدالله فسمعته يقول. یک اضافه ای دارد. این جا هم دارد سمعتُ ابا عبدالله يقول. یعنی ندارد مثلاً سمعتُ ابا عبدالله قال، دارد سمعتُ ابا عبدالله يقول.

إن الله أدب نبيه علی محبته. خدمتتان عرض کردم.

یکی از حضار: دخلتُ را کجا دارد؟

آیت الله مددی: دخلتُ علی ابی عبدالله فسمعته يقول، حدیث چهار بصائر

إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ

دیروز عرض کردم کلمه علی محبته در بقیه روایات نبود، فقط در همین روایت ثعلبه ابن میمون، ابواسحاق ثعلبه ابن میمون است. این هم عجیب است، این جا هم عین همان عبارت است، إن الله أدب نبيه علی محبته. این که این جا چاپ شده ابی عبدالله است، ۴ و ۷ هم ابی عبدالله است. این که این جاست ابا عبدالله است، این که در مقابل من است سمعتُ ابا عبدالله.

إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلِيَّ مُحَبَّتِهِ

چیز عجیب این است که در شماره ۴ هم عرض کردیم این کلمه علی محبته در بقیه روایات سابق نبود، منحصر به همین روایت ثعلبه بود، در شماره ۵ هم دارد علی محبته. در شماره ۷ هم دارد که إن الله أدب نبيه علی محبته، خیلی عجیب است یعنی با این که از مصادر مختلف است یکیش مثلاً کتاب صفوان است، یکیش کتاب ابن فضال است، با این که مصادر مختلف است انصافاً چیز عجیبی که در آن وجود دارد این نکته در هر سه متن وجود دارد، إن الله أدب نبيه علی محبته فقال و إنك لعلی خلق عظیم، این جا را هم همین طور دارد. ثم فوّض إلیه، آن جا هم دارد. عین همین عبارت است. خیلی عجیب است، تقارن تساوی دو تا متن با این که از دو مصدر است خیلی تعجب آور است.

فقال ما آتاكم، واو ندارد، تصادفاً آن جا هم ندارد.

فَقَالَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ قَالَ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ

آن جا هم همین را دارد ولی اینجا و قال ندارد.

بعد در این جا متن شماره ۴ دارد:

وَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ (ص) فَوَّضَ إِلَيَّ عَلِيٌّ

این جا تفویض را به رسول الله نسبت داده، آن حدیثی که از موسی ابن اشیم بود تفویض را به خدا، فما فوضه الله الی نبيه، این جا فوّض الی علی دارد و ائتمنه

در این جا هم دارد فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ عَلِيٌّ وَ ائْتَمَنَهُ.

خیلی عجیب است، در آن نسخه شماره ۷ هم دارد ثم قال إن رسول الله فوّض الی ابن ابی طالب و ائتمنه. خیلی تعجب آور است که هر سه متن تا این جا تقریباً می شود گفت، حالا یک و قال افتاده. خیلی دقیق با هم مطابقند با این که مصادرشان فرق می کند.

بعد در نسخه روایت شماره ۷ دیگه این ذیل را ندارد، به همان مقدار تمام می شود. در شماره ۴ و ۵ این جور دارد، فسَلَّمْتُمْ و جحد الناس، در شماره ۴ هم دارد، فسَلَّمْتُمْ و جحد الناس. خیلی عجیب است این تطابق دو تا متن با اختلاف مصدر نشان می دهد که مصدر اولی دقیقاً نقل شده است.

این مصدری که الان شماره ۴ است خیلی واضح است کتاب صفوان است، شماره ۵ یا کتاب ابن ابی نجران است یا مال عاصم است که خیلی واضح نیست. شماره ۷ واضح است که از کتاب حسین است و واضح است که از کتاب ابن فضال پدر است، با این که مصادر مختلفند خیلی متونشان شبیه هم هستند. ما در روایت خودمان کلاً این را کم داریم، این مقارنه متن خیلی مهم است

فَسَلَّمْتُمْ وَ جَحَدَ النَّاسُ

این در شماره ۵ هم همین طور است، عیناً فسَلَّمْتُمْ و جحد الناس.

یکی از حضار: تشخیص این که از کتاب صفوان از کجاست؟

آیت الله مددی: چون علی ابن اسماعیل خودش راوی آثار است و صفوان هم صاحب کتاب و مشهور است. طرق مختلفی را ما برای شناسائی کتاب صفوان داریم.

در شماره ۴، آن وقت عادتاً ما اصطلاحاً صفوان را مصدر دوم می دانیم. حالا این جا مصدر اول خود ثعلبه است یا عاصم است آن را نمی توانیم تشخیص بدهیم. مثل صفوان مصدر دوم است، مصدر متوسط ازش تعبیر می کنیم، مصدر متاخر ما هم کتاب بصائر است.

غرض یک مقداری در متن تامل می کنیم به خاطر این که یک روش بشود اصولاً در زندگیتان و در کار های علمی بشود. بعد در آن جا حضرت دارد. و الله لنحبکم أن تقولوا إذا قلنا. این طوری دارد.

در متن شماره ۵ دارد که و نحن فیما بینکم و بین الله. این جا خیلی عوض شده است. ظاهراً نحنکم عوض شده است.

در آن جا دارد و الله لنحبکم أن تقولوا إذا قلنا و نحن فیما بینکم و بین الله.

یک نیم سطر در آن جا زیادی دارد. و نحن فیما بینکم و بین الله. دقت کردید؟ م

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ مِنْ خَيْرٍ فِي خِلَافِهِ

این طوری دارد در نسخه شماره ۵.

فما جعل الله لاحد خيرا في خلاف امرنا.

این دقت، معلوم شد که کتاب صفوان هم انصافا خلافه خوب است اما خلاف امرنا که مرحوم صفار نقل کرده سالمتر است. ظاهرا نسخه صفوان کاملتر است.

در نسخه شماره ۷ اصولا این ذیل نیامده، در نسخه شماره ۷ چنین ذیلی که باشد نقل نشده است. این هم راجع به این حدیث.

این حدیث شماره ۵ سندا صحیح است اگر ارسال توش نباشد. اگر ارسال باشد چون خیلی دو طرف اجلاء هستند احتمالا شاید مستقیم از مصدر نقل کرده است اگر ارسال هم باشد یعنی کتاب ابن ابی نجران، این هم احتمال دیگه است. احتمالات فراوان دادیم. از هر احتمالات باید سقوط باشد، حسین ابن سعید ساقط شده است.

یکی از حضار: نحن فیما بینکم و بین الله یعنی واسطه؟

آیت الله مددی: بله.

ما جعل الله لاحدا خيرا في خلاف امرنا، این در نسخه صفوان است. علی ای حال نسخه صفوان به نظر ما نسخه صحیحی است، قابل اعتماد است و می شود روی این نسخه حساب کرد.

حدیث شماره ۶:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ

عادتاً چون حسن ابن حسین لولویی مشهور است ذهن می آید که این جا لولویی باشد لکن احتمالاً سند خرابی پیدا کرده، احتمال خرابی سند هست، مشکل پیدا کرده. چون ایشان همین حدیث را به شماره ۱ آورده است. لکن از طریق یعقوب ابن یزید. حدثنا یعقوب ابن یزید عن محمد ابن الحسن ابن زیاد المیثمی عن احمد ابن الحسن میثمی عن ابیه. این را ظاهراً همان است، مثلاً در این جا دارد حسن ابن حسین عن احمد ابن الحسن عن ابیه. ظاهراً حسن ابن حسین یک خرابی دارد مثلاً محمد ابن الحسن بوده. دیگره حالا چطور شده. یکی از حضار: اکثر آن چیزهایی هم که حسن ابن حسین در بصائر دارد لولویی قیدش را دارد.

آیت الله مددی: حالا غیر از قیدش، خیلی بعید است چون عین همان است. عن احمد ابن الحسن عن ابیه. فقط اختلاف سر استاد ایشان است. محمد ابن عبدالجبار هم از بزرگان قم است، یعقوب ابن یزید هم اگر هم در اصل بغدادی بوده ساکن قم بوده. ایشان هم از اجلاء است. احتمال دارد که ایشان هر دو نسخه را کما وجدها نقل کرده، آن وقت به شواهد موجود ما همان نسخه یعقوب ابن یزید بهتر می آید که محمد ابن حسن ابن زیاد باشد.

علی ای حال عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ رَسُولَهُ حَتَّى قَوْمَهُ عَلَى مَا أَرَادَ

چون عرض کردیم حتی قومه در همه متون نیست، مثل علی محبته که در همه متون نبود.

حَتَّى قَوْمَهُ عَلَى مَا أَرَادَ، این جا هم دارد، حَتَّى قَوْمَهُ عَلَى مَا أَرَادَ

ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا، این جا هم دارد فَمَا فَوَّضَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَوَّضَ إِلَيْنَا.

این جا هم عین همان است، فقط الله، فما فوض الله إلى رسول الله فقد فوضه إلينا و لذا قویا به ذهن می آید که این حدیث با آن حدیث شماره ۱ یکی باشد. یکیش یعقوب ابن یزید است و یکیش هم محمد ابن عبدالجبار. احتمالاً خللی که در سند پیدا شده مال اختلاف شیخ باشد. و اگر این احتمال درست باشد معنایش این است که، احتمال این که حسن ابن حسین لولویی هم باشد هست دیگره، ایشان از احمد ابن الحسن نقل کرده، احتمالش است و از انفراد هم در می آید چون محمد ابن الحسن نقل کرده. ظاهراً یکی است. احمد ابن الحسن عن ابیه. عرض کردم احمد ابن حسن ابن اسماعیل ابن شعیب ابن میثم تمار رحمهم الله. معلوم می شود در باب

جمله ای از احادیث متعدد آمده اما در واقع یکی اند. آن وقت با مقابله متن می شود به آن رسید و اشکال شد، اشکال کردیم که در آن حدیث شماره ۱ مشکل پدر احمد ابن الحسن است. حسن ابن اسماعیل، این توثیق روشنی ندارد. مشککش آن است. این جا هم عن ایبه دارد، عین همان است، این جا عن ایبه دارد و همان مشکل را دارد.

پس ما تا این جا ما حدیث میثمی را داریم با دو سند، یکی شماره ۱ و یکی شماره ۶، تا این جای کار.

حدیث ابی اسحاق را داریم، تا این جا آنی که از خود ابی اسحاق است با سه سند است. این ۱۳ تا حدیث را می خواهم بگویم ببینید چند تایش متعدد است، احتمال دارد که مرحوم صفار عمداً متعدد نقل کرده که مقابله متون و اسانید باهم بشود.

پس شماره ۴ مال ثعلبۀ ابن میمون ابواسحاق است، شماره ۵ هم مال همان راوی است، شماره ۷ هم مال همان راوی است، یکی است، تا این جا در حقیقت دو تا شد. دو تا حدیث این راجع به این شماره هایی که این جا زده شده است.

در حدیث شماره ۲ از موسی ابن اشیم بود که سند را خواندیم. حدیث شماره ۸ هم به موسی ابن اشیم بر می گردد. حدیث شماره ۸ هم بر می گردد یعنی حدیث شماره ۲ و حدیث شماره ۸ از موسی ابن الیم است، حدیث شماره ۱۱ از ادیم ابن حرّ است لکن می گوید سألہ موسی ابن اشیم عن آیه من کتاب الله، حالا نمی دانیم این ادیم در آن مجلس حاضر بوده یا از موسی ابن اشیم نقل می کند که من سألته. علی ای حال آن چه که در این جا است این سه تا حدیث هم ظاهراً مال یک نفر است که موسی ابن اشیم باشد. پس دو حدیثش از یک نفر است. سه حدیثش از یک نفر، سه تای دیگر هم باز از یک نفر. ۳ و ۶ هشت تا حدیثش مال سه نفر است در حقیقت. دقت فرمودید؟ یکی از حضار: یعنی از آن یک نفر کتابهای مختلف رفته و آن جا خطا پیش آمده؟

آیت الله مددی: نه مصادر مختلف است، مشایخ هم مختلف است. الان عرض می کنم.

این راجع به حدیث شماره ۷ که من خیلی اصرار دارم که روی متون احادیث کار دقیق انجام بگیرد.

شماره ۸ که الان محل کلام ما است حدیث شماره ۸ که عرض کردیم باز این حدیث هم به موسی ابن اشیم بر می گردد، این حدیث شماره ۸، ابراهیم ابن هاشم عن یحیی ابن ابی عمران. این یحیی ابن ابی عمران را آقای خوئی توثیق نکردند، گفتند مجهول، در ذیل

احادیث شماره ۱۸ باب تفویض الی رسول الله هم همین سند بود. حدّثنا ابراهیم ابن هاشم باب قبلیش، حدّثنا ابراهیم ابن هاشم عن یحیی ابن ابی عمران عن یونس. عن ابراهیم ابن عبدالحمید عن ابی بصیر. طریقی بوده که قمی ها به یونس داشتند. یحیی ابن ابی عمران طریقی جمله ای از قمی ها به یونس است.

در این جا یعنی به اصطلاح مصدر متوسط کتاب یونس است در واقع و یحیی ابن ابی عمران این مطلب را از کتاب یونس نقل کرده. عرض کردم مرحوم استاد فرمودند مجهولُ ینی به این معنا که بعنوانه توثیق واضحی ندارد. مرحوم شیخ طوسی در ترجمه یونس ابن عبدالرحمن دارد کتب یونس ابن عبدالرحمن التی هی بالروایات کلها صحیح، این مطلب را از ابن الولید نقل می کند، کتب یونس ابن عبدالرحمن التی هی بالاروایات کلها صحیحه، این عبارتش معلوم می شود که قمی ها نسخ مختلف یونس را قبول داشتند إلا طریقی محمد ابن عیسی عبیدی، إلا ما کان فیه ینفرد به محمد ابن عیسی، آن را اشکال داشتند.

یکی از حضار: یعنی اصلاً نجاشی اسمش را نبرده؟

آیت الله مددی: نه، نجاشی به یک مناسبت دیگه برده. یحیی ابن ابی عمران ظاهراً چون کتاب نداشته

یکی از حضار: یحیی ابن عمران ابن علی ابن ابی شعبه شخص دیگری است؟

آیت الله مددی: نه آن هم ابی عمران است، همین است. آن شاید حالا کس دیگری باشد، چون عمران از بیت حلبی، آن حلبی معروف عبیدالله است. برادرش هم محمد است، آن برادر دیگرش هم یحیی است. آن یحیی ابن ابی شعبه، علی ابن عبیدالله ابی شعبه است، این معروف به حلبی است. این معلوم نیست که از آن حلبی ها باشد. یحیی ابن ابی عمران. نجاشی اصلاً چیزی به نام یحیی ابن ابی عمران ندارد.

در کتب حدیث نگاه بکنید، ایشان از یونس دارد، یحیی ابن ابی عمران به این عنوان عن یونس دارد.

علی ای حال یک عبارتی است مرحوم شیخ، این عبارت را هم من اجمالاً خدمتتان توضیح بدهم. مرحوم ابن الولید می گوید کتب یونس که در قم آمده نسخ متعدد دارد، حالا به اصطلاح امروز ما بگوییم چاپ های متعدد دارد، چاپ را در آن زمان روایت می گفتند، به

روایات یعنی دارای نسخ متعددی است، چاپ های متعددی است مثلاً یکی نسخه محمد ابن عیسی است، یکی نسخه اسماعیل ابن مرار است، یکی نسخه یحیی ابن ابی عمران است. یکیش هم به نظرم از همین سندی ها باشد. بعد کتاب یونس ابن عبدالرحمن را از فهرست شیخ بیاورید. شیخ تصادفاً در اینجا چند طریق به یونس نقل می کند، نه یک طریق، مرحوم شیخ چندین طریق به یونس ابن عبدالرحمن نقل می کند، آن جا می شود که آدم آشنا بشود با عده ای از اشخاص که نسخ کتاب یونس را به قم آوردند. اگر عبارت ابن الولید را که قبول بکنیم که هی صحیحۀ کلها إلا ما ینفرد به عبیدی پس شامل این عبارت هم می شود لکن این به نحو فهرستی هم می شود یعنی این نسخه کتاب یونس در قم مورد اعتنا بوده، خلاصه بحثش این است. این نسخه از کتاب یونس در قم محل اعتبار بوده و این جا مرحوم یونس این مطلب را از بکار ابن ابی بکر نقل کرده. ابو بکر حضرمی، عبدالله ابن محمد حضرمی مرد بزرگواری است، همین مناظره معروف با زید را هم ایشان دارد. لا اقل دو تا پسر، حالا نمی دانیم آن هم درست است یا نه، بکار و بکر، بکر ابن ابی بکر و بکار ابن ابی بکر. دو پسر از ایشان در مجموعه میراث های ما هست، توثیق رسمی و روشنی ندارند. اما چون این مطلب از راه دیگری هم از موسی ابن اشیم به ما رسیده می شود قبول بکنیم. آن نسخه ای که در آن جا بود بسیار نسخه خوبی بود، نسخه احمد ابن محمد، خوب یعنی اجمالاً، عن عبدالله ابن مغیره. عن عبدالله ابن سنان عن موسی ابن اشیم. آن جا هم احتمال دارد که از کتب عبدالله ابن مغیره باشد، اما این جا از کتب یونس است، کاملاً واضح است که از کتب یونس است.

قال كنت عند ابی عبدالله علیه السلام. آن وقت چون خیلی با همدیگر فرق دارند، ببینید، مثلاً این جا در اولش دارد که فسأته عن مسئلة فاجابنی، فسأله رجل عن آیه من كتاب الله فاخبره بها، ثم دخل علیه رجل آخر فسأله عن تلك الآیه فاخبره بخلاف ما اخبر.

ببینید دقت کردید؟ متن خیلی باهم فرق دارد، مطلبش یکی است، مثل آن روایتی که الان با دقت روایت را خواندیم. اصلاً اولش دارد أنا سأله عن مسئلة، دقت کردید؟ خیلی باهمدیگر. مضموناً یکی است، خلاصه اش این است که امام در یک مسئله یا در یک آیه سه تا جواب دادند، این خلاصه مطلب است. اصل مطلبش یکی است.

یکی از حضار: اعتبار روایت از بین می رود. یک بار موسی می گوید دو نفر سوال کردند و من آن جا بودم. در روایت بعدی آن جا یکی می گوید موسی سوال کرد.

آیت الله مددی: نه اعتبارش از بین نمی رود، می دانید چیست؟ معلوم می شود که این روایت در اول شفاهی بوده، بعد که تبدیل به کتابت شده آن جا این اختلاف پیدا شده، عرض کردم اصل مطلبش درست بوده و چون موسی ابن اشیم. ببینید ما وقتی یک راوی را در وثاقت و در جلالت و در بزرگواری و این نکاتی که هست بررسی می کنیم و به این نکات نمی رسیم طبیعتاً در روایات آن هم با مشکل روبرو می شویم. این امر طبیعی است. مخصوصاً اگر موسی ابن اشیم کما یقال از خطابی باشد دیگر بد اندر بدتر، چون عرض کردیم ابوالخطاب محمد ابن ابی زینب جزء خطوط غلو انحرافی و فاسد در کوفه است که حضرت دارد که من کرارا او را لعن می کنم، حضرت صادق سلام الله علیه. جزء خطوط کاملاً انحرافی است و اگر این شخص، می گویم چون خلی برای من مصدر این کلام روشن نیست. اگر این شخص واقعا بالفعل از خطابی باشد اولاً این باید حتماً، چون دارد کسانی که با ابوالخطاب خروج کردند همه شان کشته شدند. یکی از حضار: کشی می گوید با اینها بود.

آیت الله مددی: عرض کردم مصدر خیلی روشنی نداریم.

اگر جزء خطابی ها باشد که خب خیلی وضعش، به هر حال جزء خطابی ها هم نباشد چون الان مجهول است و ما به ایشان اطلاعی نداریم حتی این مطلب که می گوید سه تا جواب دادند هم برای ما روشن نیست چون این شخص را نمی شناسیم، شاید امام سه تا تعبیر کردند، نفهمیده، دقت کردید؟ نه این که امام یک دفعه بگوید حلال است و یک دفعه بگوید حرام است. یک دفعه یک تعبیری کردند که این خیال کرده معنایش حلال است. یک تعبیر دیگر مثلاً لا ینبغی گفتند، گفته لا ینبغی یعنی کراهت دارد و یحرم یعنی حرام است. نمی فهمد لا ینبغی در سنت یعنی یحرم

یکی از حضار: با جواب امام سازگار نیست.

آیت الله مددی: دقت کنید امام چی می فرماید؟ امام می فرماید فَوْضُ الی سلیمان امر ملکه، نه امر دینه، بعد و إن الله فَوْض امره الی الائمة منا و إلینا ما فوض الی محمد، چون خواهیم گفت که خود رسول الله ممکن است جواب های متعدد بدهند. نه این که احکام متعدد باشد، آن احکام متعدد را که رسول الله می توانستند جعل بکنند، این امرش الان واضح نیست دقیقا که، فقال یا ابن اشیم إن الله فَوْض الی سلیمان ابن داود، فقال و فوض الی نبیه، فما فوض الی رسول الله فقد فوضه الینا، درست شد؟ این در این تعبیری که این جاست، در آن جا هم که نقل دیگر دارد. یا ابن اشیم من یرد الله، این در نقل حدیث شماره ۱۱ که نخواندیم. یشرح صدره للایمان و من یرد أن یضله یجعل صدره ضیقا حرجا، أتدری ما الحرج، قلت لا، فقال بیده و ضم اصابعه کالشیء المصمت، شیء مصمت شیئی که جوف ندارد، یعنی پهلوی هم جمع کردند. وسطش خالی نبوده.

الَّذِي لَا يَخْرُجُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَا يَدْخُلُ فِيهِ شَيْءٌ.

یعنی از مجموعه روایات موسی ابن اشیم مشکلی که در روایت موسی ابن اشیم که مصداقی است دقیقا واضح نیست که موسی ابن اشیم کلام امام را خیلی واضح فهمیده باشد. این که ما می گوئیم موسی ابن اشیم مجهول است یا از خطابی هاست. خطابی بودنش را الان دقیقا نمی توانم به عهده بگیرم اما مجهول بودنش و راوی نبودنش خودش موید این مطلب می شود که خیلی روی مطلب، حالا آقایان می گویند سند ضعیف است و اعتماد نمی کنیم، ما می گوئیم حتی اگر تا ایشان هم سند روشن باشد الان مطلب روشن نیست، اولاً ایشان چه سوالی کرده روشن نیست. متن جواب امام روشن نیست. شاید آن متن را که بخواند برای ما می گفت ما خلاف فهم آن می فهمیدیم. عرض کردیم تصادفا، حالا نه اصحاب ما، اهل سنت یک مقدار روی متن کار کردند لکن نه به این مقدار. اصولا از رسول الله این مطلب در حجة الوداع نقل شده و گفته شده که تقریبا این حدیث متواتر است. این حدیث متون مختلفی دارد، متن واحد ندارد. سنی ها هم دارند به سند صحیح و ما هم داریم. نظر الله امرئاً سمع مقالتي فوعاها، بفهمد و چی بشنود و بفهمد چی گفتیم. وعی به معنای فقاها و درک و علم است.

ثم بلغها كما سمعها، اجتهاد خودش را داخل نکند، همین طور که از من شنیده است نقل بکند نه آن معنایی را که فهمیده نقل بکند.

ثُمَّ بَلَّغَهَا كَمَا سَمِعَهَا فَرَبَّ حَامِلٍ فَقَهٍ إِلَى مَنْ لَيْسَ بِفَقِيهٍ وَ رَبِّ حَامِلٍ فَقَهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ.

ممکن است تو یک چیزی بفهمی لکن برای یک آقایی که نقل بکنی چیز دیگری بفهمد لذا دستکاری نکنید، در حدیث تصرف نکنید، حدیث خیلی لطیفی است. نضر الله، نضر با نون و ضاد، اخت الصاد یعنی روشن، چهره روشن، درخشان. البته نضر هم خوانده شده، نَضَرَ هم خوانده شده، هر سه باب خوانده شده، باب تفعیل هم خوانده شده.

نضر الله امری سمع مقالتی فوعاها، متون هم مختلف است، اگر بگوییم که یک متن اینجا این جور آمده، یک جا آن جور. متونش مختلف است، من حالا تقریباً یک متن متفق علیه را خواندم. ثم فوعاها، بفهمد من دقیقاً چی گفتم، ثم بلغها کما سمعها، نه آن تفکر خودش. آن برداشت خودش را داخل نکند.

یکی از حضار: همین حدیث را که می فرماید سالم برسد می فرمایید متون مختلف رسیده.

آیت الله مددی: نه اصلش درست است ولی کم و زیاد دارد. چون من تصادفاً یک فرصتی پیش آمد. این مقدارش متفق علیه است. یکم کم و زیاد دارد لکن ادعای تواتر، چون سند صحیح دارد، اهل سنت هم دارند.

ثم بلغها کما سمعها، من که می گویم مرادم جمع و جور کردن است برای سهولت در نقل است، تصادفاً من یک وقتی تمام این متون را، حالا یا بیشتر یا تمام متونش را جمع کردم و با دقت نگاه کردم.

ثُمَّ بَلَّغَهَا كَمَا سَمِعَهَا فَرَبَّ حَامِلٍ فَقَهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ وَ رَبِّ حَامِلٍ فَقَهٍ إِلَى مَنْ لَيْسَ بِفَقِيهٍ.

دقت کردید؟ روایت موسی ابن اشیم این مشکل را دارد و چون ایشان مجهول است و ایشان را نمی شناسیم اگر می خواهیم در این مطلب ایشان به جای برسیم مگر این که به آن تلقی ای که شده یا مثلاً، و إلا الان روایت موسی ابن اشیم به این جهت مشکل دارد، حالا این هم روایت چون شماره ۸:

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ يُونُسَ

عرض کردم مرحوم یونس ابن عبدالرحمن کتاب اختلاف الحدیث یا علل الحدیث هم دارد. احتمال دارد که ایشان این مطلب را آن جا آورده اما مثلاً بکار ابن ابی بکر جزء کتاب ما نیست، موسی ابن اشیم هم که بالکل مجهول است و صاحب کتاب نیست. خود بکار هم وضع روشنی ندارد یعنی توثیقی ندارد.

و لذا به ذهن ما الان این طور می آید که اولین مصدر کتاب یونس است یعنی اولین مصدری که حدیث را نوشتند، دو طبقه اش ظاهراً حدیث به نحو شفاهی بوده، یکی موسی ابن اشیم و یکی بکار ابن ابی بکر به نحو شفاهی بوده. عرض کردم مثلاً در آن حدیث شماره ۲ عبدالله ابن مغیره صاحب کتاب است، لکن عبدالله ابن سنان هم دارد. خود موسی صاحب کتاب نیست لکن احتمال دارد که مثلاً عبدالله ابن مغیره مثلاً اولین کسی بوده که این را آورده.

راجع به عبدالله ابن مغیره جزء اصحاب اجماع است. نجاشی هم درباره اش نوشته ثقة ثقة، لا یعدل به احدٌ یا یعدل به احدٌ فی فقهه و ثقته، خیلی تجلیل از ایشان شده، از عبدالله ابن مغیره لکن سابقاً عرض کردیم یک مقداری در روایاتش ما توقعاتی داریم. دیگه آن شرح طولانی دارد که جایش این جا نیست.

یکی از حضار: اگر دو نفر ناشناخته در سند هستند یونس یا عبدالله ابن مغیره از کسانی که برای خودشان مجهول بودند و وضع روشنی نداشتند چرا نقل کردند؟

آیت الله مددی: عرض کردم نقل آنها شاید روی شواهد دیگر بوده مثلاً از راه دیگر این کلام را شنیده بودند.

و عرض کردیم از وقتی که بحث رجالی بین اصحاب مطرح شد، حالا من برایتان بحث می کنم یحتمل این طوری و این طور، آنها صاف می گویند حدیث ضعیف است قبول نمی کنیم. آن هایی که دنبال بحث رجالی هستند آن ها اصلاً دیگه این بحث هایی را که من مطرح می کنم مطرح نمی کنند. مصدر اول و دوم و این حرف ها را نمی زنند.

یکی از حضار: الان بعد از گذر این زمان این نقص ها در مورد این افراد است، خب اگر این آدم ها این قدر اشکال داشتند و یونس نقل کرده در خود یونس هم باید خدشه کرد.

آیت الله مددی: عرض کردم در خود یونس نمی شود خدشه ای کرد چون جلالت قدر ایشان در حدی است که احتیاج به توثیق ندارد،

اصلا نمی خواهیم بگویم یونس موثق به فلان است، این توثیق نمی خواهد.

یکی از حضار: خب برعکس بگوییم، بگوییم چون او نقل کرد پس اینها هم کارشان درست است

آیت الله مددی: نه یونس چون با شواهد است، یونس اهل شواهد است، مخصوصا تصریح می کند به شواهد کتاب و سنت، ایشان چون

جزء شواهد است

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين